

ماهی کوچولوی

پُر فایده



حمید عابدی

به نام خدا

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدای مهربون هیچکی نبود!

قلمه ما دربارهٔ ماهی کوچولوی سرخ و سفیده که تازه از تخم دراومده بود و توی رودخونه زندگی میکرد، اون داشت توی روخونه شنا میکرد، ناگهان چشمش افتاد به خانم بزه که داشت کنار رودخونه از رو زمین علف میخورد. ماهی کوچولو که تا به حال بز ندیده بود، آروم آروم جلو رفت و از خانم بزه پرسید:

چطوره احوالتون؟

سلام! سلام! خانوم جون!

اینجا پی چی هستی؟

به من بگو کی هستی؟

خانم بزه به نگاهی به ماهی کوچولو انداخت و با صدای نازکش جواب داد:

سرخ و سفید توپولو

سلام! سلام! کوچولو!

مع و مع و مع صدایم

خانم بزه شجایم.

دنیال آب و غذا

آمده‌ام به این‌جا

که بخورم از اون‌ها

راه میرم رو علف‌ها

شیرم میشه فراوون

تا چاق بشم بعد از اون

چوپان گله ماست

اون آقاهه که اون‌جاست

بعد میداره می‌جوشه

شیر منو می‌دوشه

هر چه دلش خواست می‌گیره

بعدش از اون ماست می‌گیره

پنیر رو یادت نره

خامه و دوغ و کره

گوشتم میره کیابی

چاق که بشم حسابی

کوچیک و پیر و جوون

تا بخورن خوب از اون

پارچه میشه فراهم

تازه از پشم تنم



ماهی کوچولو که حرف‌های خانم بزه رو شنید، خیلی تعجب کرد و با خودش گفت:

فایده داره هزار تا

خانم بزه ناقله

بودم مفید و پرسود

کاشکی منم توی رود



ماهی کوچولو از خانم بزه خداحافظی کرد و دوباره توی رودخونه شروع کرد به شناکردن. رفت و رفت و رفت تا که رسید به یک بوته گل قشنگ که کنار رودخونه روییده بود. ماهی کوچولو همین طور که مشغول نگاه کردن گل‌ها بود دید که یه چیزی داره توی یکی از گل‌ها تکون می‌خوره، برای همین آروم پرسید:

اون جایی چی هستی؟

آهای آهای کی هستی؟

بعد از این‌که ماهی کوچولو این سوال رو پرسید، دید که یه زنبور ن طلایی از میان گل بیرون آمد و گفت:

سرخ و سفید، توپولو

سلام! سلام! کوچولو!

دارم عسل می‌سازم

زنبور زرد و نازم

ماهی کوچولو جواب خاله زنبوره رو داد و با تعجب پرسید:

نرمه یا مثل سنگه؟

عسل چیه؟ چه رنگه؟

خاله زنبوره که از کنجکاوای ماهی کوچولو خیلی خوشش اومده بود، گفت:

تمییز و خوب و پاکه

عسل یه جور خوراکه

پیش همه عزیزه

خوشمزه و لذیذه

دوای هر چی درده

مثل طلای زرده

خورده میشه خیلی زود

نرمه و خیلی پر سود

ماهی کوچولو که حرف‌های خاله زنبوره خیلی براش جالب بود، با خودش گفت:

فایده داده هزار تا

خاله زنبوره ن طلایا

بودم مفید و پر سود

کاشکی منم توی رود





این رو گفت و شناگنان رفت تا رسید به خانم مرغه که داشت کنار رودخونه از رو زمین دونه جمع می‌کرد.
ماهی کوچولو با دیدن خانم مرغه جلوتر رفت و گفت:

اسمت چیه؟ بگو، بدونم

سلام! سلام! خاله خانوم

خانم مرغه پس از دیدن ماهی کوچولو با مهربونی جواب داد:

سرخ و سفید، توپولو

سلام! سلام! کوچولو

روزی یه دونه تخم می‌کنم

مرغم و قدقد می‌کنم

ماهی کوچولو دوباره پرسید:

فایده‌ش چیه؟ برا کی؟

تخم می‌کنی برا چی؟

خانم مرغه لبخندی زد و گفت:

رو رختخواب توی لونه

تخم می‌ذارم چند تا دونه

یه چند روزی می‌خوابم

میرم تو رختخوابم

جوجه میشن دونه دونه

تخم‌ها که اون‌جا بمونه

وقتی زن خروس شدند

جوجه‌ها که عروس شدند

بعد اونا رو میدن بازار

تخم می‌کنن هزار هزار

به خونه‌هاشون می‌برند

تخم‌ها رو مردم می‌خرند

میدن به دست مهمونا

غذا میسازن یا اونا

گوشتم میشه چلو مرغ

تازه به جز تخم مرغ

قوی بشن یه دنیا

تا بخورن بچه‌ها

ماهی کوچولو که این حرف‌ها رو از خانم مرغه شنید با خودش گفت:

فایده داره هزار تا

خانم مرغه دو تا پا

بودم مفید و پر سود

کاشکی منم توی رود

بعد از خانم مرغه هم خداحافظی کرد و رفت، ولی این دفعه خیلی ناراحت بود. برای همین رفت و یه گوشه ساکت و خلوت نشست و شروع کرد به گریه کردن.



در همین زمان عمو لاکپشت پیر که از اونجا می‌گذشت، صدای گریه ماهی کوچولو رو شنید. برای همین یواش یواش او مد لب رودخونه و به ماهی کوچولو گفت:

سرخ و سفید تو پولو
چرا نشستنتها؟
اشک میریزی برا کی؟

چطوره احوالتون؟
گریه برای خودمه
لاکپشت پیر و مهربون!
تا وقتی اینجا رسیدم
یه مرغ و زنبور بلا
کار اونا رو پرسیدم
شیرش رو که دیگه نگو
عسل میداد به آدما
تخم میذاشت از دل و جون
ندارم هیچ بهره و سود
نه خامه و پنیر دارم
نه گوشت دارم بغل بغل
گریه نمی کردی زودی

غم کدومه؟ غمّه کجا؟
خامه و پنیر نداری
نه گوشت داری بغل بغل

سلام! سلام! کوچولو!
منم لاکپشت دانا
غمّه داری برا چی؟

ماهی کوچولو تا صدای عمو لاکپشت رو شنید، گفت:

سلام! سلام! عموجون!
غمّه دارم یه عالمه
آخه می‌دونم عموجون!
تو راهی که می‌اومدم
یه بز زرنگ و ناقلنا
بر سر راه خود دیدم
خانم بزه گوشت داشت و مو
خاله زنبور ناقلنا
خانم مرغ مهربون
ولی من اینجا توی رود
نه پشم دارم، نه شیر دارم
نه تخم مرغ و نه عسل
شما به جای من بودی

لاکپشت پیر یه نگاهی به ماهی کوچولو کرد و با خنده گفت:

نه عزیزم! گریه چرا؟
پشم نداری، شیر نداری
نه تخم مرغ و نه عسل





جواهره رو بدنت
برای هر کس مفیده
نه بز داره، نه بره
فرق می‌کنه یه عالمه
پروتئینش بالا
هیچ نداره حرومی
توی شامش یا نهار
قلبش مریض نمیشه
درد استخون نداره
قشنگ میشه و جوون
در ساشو یاد می‌گیره
همیشه بیست می‌آره
از دیگران جلوتره
میره به جنگ غم‌ها
خنده و بازی کارشه
سلامتی میاد باهاش



ولی همین گوشت کم‌ت
گوشت تن تو سفیده
فایده شو یه ذره
چربیش با گوشتای همه
ویتامیناش ب (B) و کا (K)
خورده میشه تمومی
هر کس که چند وقت یه بار
ماهی باشه همیشه
فشار خون نداره
زیاد میشه عمر اون
هوش زیاد می‌گیره
نمره کم نداره
تو هر کاری زرنگ‌تره
قوی میشه یه دنیا
همیشه شادی یارشه
برای همین فایده هاش

ماهی کوچولو که تا اون روز نمی‌دونست گوشت بدنش این قدر برای آدما مفیده، خیلی خوشحال شد و با عجله از عمو لاک‌پشت خداحافظی کرد و گفت:

میرم به سوی دریا
بزرگ بشم حسابی
سلامتی بدم همه

شناکنان از این جا
تا تو دریای آبی
گوشت بگیرم یه عالمه

خب، بچه‌های نازم. این هم از قصه‌های ماهی کوچولو که آخرش فهمید که گوشت بدنش چقدر برای آدما مفیده. راستی شما که می‌دونید گوشت ماهی این قدر مفیده در هفته چند بار ماهی می‌خورید.





کوی دانش پیا کوشک
کتابخانه مرکزی



از این داستان نتیجه می گیریم که: